

گوناگونی معنایی واژه «سخن» در شاهنامه فردوسی و تطبیق آن با متون فارسی میانه زردشتی

ندا اخوان‌اقدم*

چکیده

شاهنامه فردوسی یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین آثار حماسی ایران و جهان است و این ارزش و اعتبار آن تنها نتیجه آرایش صحنه‌ها و ارائه تصویر مناسب با موضوع و صور حسی خیال نیست، بلکه گزینش کلمات و ترکیبات به کار رفته در جملات در ماندگاری این اثر به عنوان یکی از شاهکارهای ادبی جهان نقش به‌سزایی بازی کرده است. از اینرو طرح این پرسش که فردوسی خود تا چه میزان بر این گزینش واژگان آگاه بوده و اساساً «سخن» و کلام در دیدگاه او چه جایگاه و معنایی داشته بی‌سبب نیست.

این جستار در نظر دارد تا معنای واژه «سخن» را در شاهنامه فردوسی مورد بررسی قرار دهد. به نظر می‌رسد که فردوسی در معناهای مختلفی از واژه «سخن» استفاده کرده است که این معناها از متن شاهنامه قابل درک‌اند و این خود نشان

* . دانشیار پژوهشکده هنر، تهران، ایران. n.akhavanaghdam@aria.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۳۰

از اهمیت و جایگاه کلام و «سخن» نزد فردوسی دارد. اما این پرسش مطرح است که آیا برخی از این معناها با مفاهیم همین واژه در متون پهلوی مطابقت دارند یا خیر. به همین منظور علاوه بر بررسی معنای «سخن» در شاهنامه به بررسی معناهای در نظر گرفته شده برای این واژه در متون فارسی میانه زردشتی نیز پرداخته خواهد شد. از سوی دیگر به سبب اهمیتی که کلام و «سخن» در اندیشه فردوسی دارد ردپای این اهمیت در اندیشه ایران باستان نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این مقاله برای رسیدن به اهداف خود از روش توصیفی و تحلیل تطبیقی بهره خواهد برد و تلاش دارد تا با رویکرد معنی‌شناسی، معناهای گوناگونی که برای واژه «سخن» در شاهنامه و متون پهلوی در نظر گرفته شده مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژگان: سخن؛ فردوسی؛ شاهنامه فردوسی؛ متون پهلوی؛ معناشناسی.

۱. مقدمه

گزینش ساختاری و معنایی کلام و بافت کاربری آن قادر است تا نیرو و قدرتی ژرف به همان سخن و کلام روزانه ببخشد به گونه‌ای که نقشی بسیار فراتر از یک ابزار ارتباطی صرف داشته باشد. سخن و کلام گاهی رقم‌زننده سرنوشت و تقدیر می‌شود، گاهی نیز کلام یک پیامبر یا رهبر دینی یا سیاسی چنان تأثیر ژرفی بر زندگی ما انسان‌ها می‌گذارد که می‌تواند به دگرگونی‌های عظیم فکری، مذهبی، اجتماعی و سیاسی منجر شود. نخستین پیامبر از اسماء خبر می‌دهد و معجزه جاوید آخرین پیامبر، کلام خداست و این خود شاید رمزی باشد برای نشان دادن تقدس کلمه و کلام. کلام غذای روح است و روح غذایی جز سخن ندارد. سخن بالقوه دارای امکانات نامحدود و پیچیده‌ای است. علاوه بر آن که علت نهایی آفرینش انسان سخن است. همه انسان‌ها سخن را ارجمند و پرارزش می‌شمارند. (ساک، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۹)

در قلمرو انسان‌شناسی نیز کلام معنا و حقیقتی است که در نفس یا دل آدمی جای دارد و قائم به نفس است و تکلم به گونه‌ای از دلالت (عبارت، اشارت، نوشتار و ...) آن را اظهار

می‌سازد. (پژوهنده، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۵) نتیجه تفکر ما در قالب سخن نمود پیدا می‌کند و از کلام و سخن نوع نگرش ما به جهان پیرامون مشخص می‌شود. سخن خود عامل ایجاد و امکان دادن به معنا است. دریافت جهان بی سخن امکان‌پذیر نیست. با سخن است که تصور هر حقیقت در هستی امکان‌پذیر می‌شود. در واقع سخن نه وسیله ارتباط و انتقال افکار که عین وجود آن افکار است. سخن نه ظرف انتقال معنی که خود مظروف معنی است. بی سخن امکان تفکر و معنی نیست (دباشی، ۱۳۷۰: ۷۳۳-۷۳۴).

یکی از مسایل بنیادی و مهم در یونان باستان همبستگی میان اندیشه و سخن است. افلاطون در رساله سوفسطایی (سوفیست) (۳/ ۱۴۵۲، بند ۲۶۳) به دو ساحت یا دو مرتبه از زبان اشاره کرده است: «فکر و سخن هر دو یک امرند، با این تفاوت که گفت‌وگویی که روح بی‌صدا با خود می‌کند فکر می‌نامیم. فکر هنگامی که بوسیله صدا از راه دهان بیرون می‌آید سخن خوانده می‌شود» همچنین در رساله ثنای تتوس (Plato, 1952: 3/ 1346) در بندهای ۱۸۹-۱۹۰ افلاطون از زبان سقراط در مورد تفکر چنین می‌گوید:

«تفکر گفت‌وگویی است که روح با خود می‌کند درباره امری که می‌خواهد به کنه آن پی ببرد... روح در حال تفکر کاری نمی‌کند جز آن که از خود می‌پرسد و خود پاسخ می‌دهد و باز خود آن پاسخ را نمی‌پذیرد یا رد می‌کند. پس از آن که در این جست‌وجو آهسته یا به سرعت پیش رفت و به نتیجه‌ای رسد و آن را پذیرفت و دیگر تردیدی برای او باقی نماند آن نتیجه داوری یا پندار او می‌نامیم. از این رو پنداشتن نوعی سخن گفتن است و پندار سخن است ولی نه سخنی که به یاری صدا به دیگری گفته می‌شود بلکه سخنی که روح در حال خاموشی به خود می‌گوید...»

همانطور که می‌دانیم معانی واژگان واحدهای پویا هستند نه ایستا، این معانی در لایه‌های درونی‌تر یا بنیادی‌تر تغییر می‌کنند، پس رابطه تفکر با واژه‌ها یکسان نیست و دستخوش تغییر خواهد شد. این رابطه فرآیندی پویاست از تفکر به واژه و از واژه به تفکر (آقا گل‌زاده، ۱۳۸۲: ۶۰). ویگوتسکی (۱۹۶۲) معتقد است که رابطه زبان و تفکر از طریق معناشناسی را می‌توان از دو جهت نشان داد:

- رویکرد اجتماع- بنیاد: معنایی که از اجتماع به ذهن متبادر می‌شود
- رویکرد فرد بنیاد: معنی یا معنای فردی (به نقل از همان: ۶۱)

این موضوع در مورد خود واژه «سخن» نیز صادق است و همانطور که در این مقاله خواهیم دید برای این واژه معناهای متفاوتی نه فقط در ادوار مختلف بلکه حتی در یک دوره زمانی در نظر گرفته می‌شود.

طبیعی است که نمی‌توان ارتباط سخن و کلمه را با تاریخ نادیده گرفت زیرا هر کلمه محصول تاریخ است و در بستر متن تولید می‌شود. در واقع رابطه‌ای مستقیم و متداخل بین سخن و مورد سخن وجود دارد. قالب درک ما از هستی در سخن جای می‌گیرد، علاوه بر اینکه آن کسی که به سخن هویت می‌دهد خود نیز محصول مادیت و موجودیت تاریخی و بومی آن است. بنابراین بار معنایی هر کلمه در گرو تاریخ و متن وجودی آن است و هویتی متناسخ و توأمان سخن و مورد سخن را به هم آمیخته و از یکدیگر قابل تفکیک کرده است. (دباشی، ۱۳۷۰: ۷۲۶-۷۲۸) از اینروست که فردوسی و کلام او منحصر به فرد است زیرا زاینده تاریخ، جامعه، فرهنگ و اندیشه اوست و این که «سخن» و کلام در دیدگاه او چیست نکته‌ای است که علاوه بر فردوسی و تفکر و اندیشه او به تاریخ و جامعه نیز وابسته است.

در اینجا معنای واژه سخن از دیدگاه فردوسی مورد مطالعه است گرچه به نظر می‌رسد که رویکرد مطالعه فرد بنیاد باشد و معنی واژه نزد فردوسی بررسی شود اما ارتباط آن را با اجتماع نیز نمی‌توان نادیده گرفت زیرا گاهی تحت تأثیر جامعه و شرایط حاکم بر آن است که واژه‌ای تحول معنایی پیدا کرده و معنایی متفاوت از معنای اصلی خود می‌یابد. از سوی دیگر رابطه‌ای که بین انگیزه، کلام و سخن وجود دارد حایز اهمیت است. فرآیند انتقال از اندیشه به گفتار به مراتب پیچیده‌تر از آن است که معمولاً تصور می‌شود. تفکر در فرآیند شکل‌گیری از مراحل مختلفی عبور می‌کند و در گفتار کامل می‌شود. زبان وسیله‌ای است برای اندیشیدن و هنگامی که ابزاری برای شاعر و نویسنده باشد به سبب پرباری جهان

اندیشه و تخیل او به زبان غنی‌تری برای انتقال هر آنچه در ذهن دارد نیاز است. فردوسی شاعری است با تخیل و اندیشه‌ای پربار، او حاصل تفکر، اندیشه و خرد ایران باستان را در اثر خود جای داده است از اینروست که انتخاب و گزینش واژگان در اثر او حایز اهمیت است. فردوسی برای مفاهیم متفاوت و گوناگونی از واژه «سخن» بهره می‌برد گویی در نظر او کلام دارای قدرتی مافوق مفهوم اولیه خود است.

۱-۱- روش و رویکرد پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی و تحلیل تطبیقی در نظر دارد تا معنای واژه «سخن» را در شاهنامه فردوسی مورد بررسی قرار دهد و ارتباطات احتمالی بین معنای به کار رفته برای این واژه در شاهنامه و متون پهلوی را مطالعه کند. داده‌های این پژوهش به روش کتابخانه‌ای گردآوری خواهند شد.

رویکرد پژوهشی در این مطالعه معنی‌شناسی است و موضوع مورد بحث این رویکرد تغییر معنی واژه‌هاست. توجه اصلی این رویکرد به تحول معنایی واژه‌ها معطوف است و نتایج آن عمدتاً سازوکار تحول معنایی را مشخص می‌کند. (نک: گیررشن، ۱۳۹۳: ۲۰ و ۳۱)

لازم به ذکر است که در این پژوهش تنها واژه «سخن» در شاهنامه و معنای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و به دلیل گستردگی موضوع ترکیباتی از جمله سخن‌گوی، سخن‌دان، سخن‌سنج، سخن‌خواره، سخن‌گستر، سخن‌چین، سخن‌جوی و غیره بررسی نخواهند شد و در متون پهلوی نیز تنها به واژه سخن (= saxwan) توجه شده است.

۱-۲- فرضیه‌ها و پرسش‌های پژوهش

چنین فرض می‌شود که واژه «سخن» در شاهنامه فردوسی دارای معنایی فراتر از کلام و گفتار باشد که برخی از این معانی با مفهوم و معنای رایج در اندیشه ایران باستان مرتبط‌اند.

این پژوهش سعی دارد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: واژه سخن در شاهنامه چه معانی دارد؟ آیا شباهتی از لحاظ معنی بین «سخن» در شاهنامه و «سخن» در متون پهلوی وجود دارد؟ دیدگاه فردوسی نسبت به کلام و سخن چیست؟ جایگاه کلام در اندیشه او کجاست و این جایگاه تا چه میزان متأثر از اندیشه ایران باستان است؟

۱-۳- پیشینه پژوهش

در برخی از فرهنگ‌های شاهنامه ذیل واژه «سخن» ابیاتی از شاهنامه همراه با مفهوم این واژه در آن بیت مورد نظر آمده است که از این قرارند:

- شامبیاتی، داریوش (۱۳۷۵). فرهنگ لغات و ترکیبات شاهنامه. تهران: نشر آران.
- اتابکی، پرویز (۱۳۷۹). واژه‌نامه شاهنامه. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- امیریان، صمد (۱۳۸۲). فرهنگ‌نامه شاهنامه. کرمانشاه: انتشارات کرمانشاه.
- رواقی، علی (۱۳۹۰). رک به فهرست منابع
- فرهنگ واژگان شاهنامه (رک به فهرست منابع Wolff, 1965)
- همچنین دو مقاله نیز به موضوع معانی مرتبط با واژه سخن در شاهنامه پرداخته‌اند:
- وجدانی، فریده (۱۳۹۲). «تعبیرپذیری واژه سخن در شاهنامه فردوسی» (برای اطلاعات بیشتر رک به فهرست منابع) این پژوهش سعی دارد با نگاهی متکی به خود شاهنامه تعابیر مربوط به واژه سخن را در آن بیابد.
- عقداپی، تورج (۱۳۹۵). «تأملی بر سخن در شاهنامه فردوسی» (برای اطلاعات بیشتر رک به فهرست منابع) در این پژوهش تلاش بر اینست که ارزش و مفهوم سخن نزد فردوسی بررسی شود.

تفاوت پژوهش حاضر با مطالعات پیشین در این است که در بررسی حاضر تلاش شده تا معناهای متفاوتی که از واژه سخن در شاهنامه دریافت می‌شود با توجه به اندیشه ایران باستان که در متون پهلوی تجلی یافته‌اند مورد بررسی قرار گیرد و سیر تحول معنایی واژه بررسی شود.

بدیهی است جستار حاضر از مطالعات پیشینی که در این زمینه صورت گرفته بسیار بهره برده است.

۱-۴- بیان مسئله

در خلال هر گفتار و یا نوشتار ما زبان را بازآفرینی می‌کنیم و همین موجب نوآوری می‌شود. غالباً انگیزه‌هایی که باعث این امر می‌شود را می‌توان چنین شمرد: تغییر زبان به قصد برقراری ارتباط بهتر، شرایط کلی حاکم بر تغییرات زبانی و انگیزه‌ای خاص برای نوآوری.

گاهی هنگام سخن گفتن ممکن است واژه را در معنایی غیر از معنای متداول آن به کار بریم اما مخاطب به کمک بافت زبانی منظور را درک خواهد کرد. گاهی به سبب شباهت مفهومی این ارتباط قابل فهم است و گاهی نیز مناسبات ساختاری ناشی از پیوند میان دو مفهوم موجب به کارگیری و فهم معنا می‌شود. (نک: بختیاری، ۱۳۸۳: ۶۹-۸۰)

برای دریافت صحیح معنای کلمه دو روش را می‌توان اتخاذ کرد یکی ردیابی قدیمی‌ترین و ابتدایی‌ترین صور معنایی که بر یک کلمه و یا ریشه‌های لغوی آن مترتب بوده است و دیگری جایگزینی و جای‌گیری کلمه در محدوده و حوزه بلاواسطه در یک متن تاریخی واحد. روش اول کلمه را ذاتاً و ماهوی واجد و ضابط معنایی قائم به ذات می‌داند و روش دوم بار معنوی کلمه را منوط و مشروط به جایگزینی وجودی آن در متن و تاریخ می‌داند. (دباشی، ۱۳۷۰: ۷۲۳-۷۲۴) در این جستار تلاش خواهد شد حتی‌المقدور از هر دو روش استفاده شود. سعی بر اینست که ضمن بررسی ریشه‌شناسی این واژه، مفاهیمی که از واژه «سخن» در متون پهلوی و نیز در شاهنامه قابل فهم‌اند مورد مطالعه قرار گیرد و چنانچه ارتباطی میان این معناها دریافت شد فرضیه تأثیرپذیری فردوسی از مفاهیم و نیز زبان و واژگان متون پهلوی مطرح گردد.

شاهنامه فردوسی را می‌توان یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین آثار حماسی نه تنها در ایران بلکه در جهان دانست. فردوسی در اثر خود نه تنها از آرایش صحنه‌ها و ارائه تصویر مناسب

با موضوع و صور حسی خیال بهره برده است بلکه به نظر می‌رسد گزینش کلمات و ترکیبات استادانه اجزای جملات نیز در ماندگاری اثر او به عنوان یکی از شاهکارهای ادبی جهان نقش به‌سزایی را بازی کرده‌اند. علاوه بر این که شاهنامه از معدود آثار ادبی است که در میان اقشار و طبقات مختلف جامعه شهرت و مقبولیت دارد و این خود عاملی است افزوده بر عوامل دیگر در جهت ماندگاری این اثر. اما اینکه فردوسی خود چقدر بر این موضوع و گزینش کلمات آگاه بوده پرسشی است که پاسخ آن را تنها در خود شاهنامه می‌توان جست. موضوعی که این مقاله بدان خواهد پرداخت اینست که دیدگاه فردوسی نسبت به کلام و سخن چیست و جایگاه کلام در اندیشه او کجاست و «سخن» در چه معناهایی در شاهنامه به کار رفته و آیا این معانی متأثر از زبان فارسی میانه زردشتی‌اند یا خیر. او خود در آغاز شاهنامه چنین می‌سراید:

ز نیکو سخن به چه اندر جهان	به نزد سخن سنج فرخ مهان
اگر نامدی این سخن از خدای	نبی کی بدی نزد ما رهنمای
بشهرم یکی مهربان دوست بود	تو گفتی که با من بیک پوست بود
مرا گفت خوب آمد این رای تو	به نیکی گراید همی پای تو
نبنسته من این نامه پهلوی	به پیش تو آرم مگر نغوی
گشاده زبان و جوانیت هست	سخن گفتن پهلوانیت هست

(فردوسی، ۱۹۶۰: بنیاد نهادن کتاب ج ۱/ ص ۲۳)

از اینرو همانطور که در قطعه بالا می‌بینیم او به اهمیت کلام (=سخن) و نقش آن واقف بوده است و سخن نیک را هدیه‌ای از جانب خدا می‌داند. این مقاله در نظر دارد که جایگاه کلام از دیدگاه فردوسی را بنا به خود شاهنامه تبیین کند.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- واژه‌شناسی سخن

سخن saxun، suxun، suxan هم معنی با کلام، قول، گفتار، نطق و صحبت است. در برهان قاطع صورت سُخُن، سُخْن، سَخْن و سَخْن برای آن آمده است (برهان قاطع، ۱۳۴۲: ۱۱۰۷) در اوستا به صورت اسمی sax^var- از ریشه saḥ- اوستایی به معنی گفتن، اعلام کردن و آگاهی دادن آمده است (Bartholomae, 1961: 1569, 1578). ریشه sanh- را مشتق از هندواروپایی -kens* «سخن گفتن، اعلان کردن، آگاه کردن» فرض می‌گیرند که صورت فارسی باستان آن -Ṡanh اعلام کردن، بیان کردن و گفتن است. در فارسی میانه به صورت sax^van (سخن، گفتار) آمده که صورت هزوارش آن MR^vY' نیز در متون به کار رفته (Nyberg, 2003: II/ 174) گرچه علاوه بر این معنای شهادت (یکی از طرفین در دادگاه) گواهی و اظهار نیز برای این واژه در نظر گرفته شده است (نک: Perikhanian, 1980: 386) در فارسی میانه ترفانی و پارتی: saxwan) «کلام، سخن» و سغدی swxnw و -sxwn و -swyn و -sywnw «سخن» و سکایی: samjā- «سند و مدرک» آمده است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۷۰۳-۱۷۰۴). بنونیست نشان داده که ریشه‌ها و اسم‌هایی که معنای اصلی آن «سخن گفتن» است بر اثر تخصیص معنا، بعضی معانی حقوقی و دینی خاص از جمله «حکم»، «وحی و تقدیر الهی» و «ستایش» گرفته‌اند (Benveniste, 1973: 609- 610).

از سویی دیگر بار معنایی واژه مرکب سخن‌گوی در متون مانوی و پهلوی در واژه wāxš مستتر است و زمانیکه این واژه در مورد کسی به کار رود به این معنی است که او گوهری مینوی دارد. گرچه این واژه از ریشه *wak- و Av. vak- به معنی گفتن و گفتار است اما به معنای «سخن» و «گفتن» در دوره میانه به کار نمی‌رود بلکه واژه wāxš در معنی روح است. روحی کمال یافته که نشان بزرگی آن کاشتن کلام ایزدی در اوست. واژه wāxš

در فارسی دری باقی نمانده و معنا و مفهوم آن در دو واژه «جان و سخن» نمود یافته است (اردستانی، ۱۳۹۵: ۶-۸).

ناصر خسرو در *زادالمسافرین* نیز «گفتار» سخن را به روح تشبیه می‌کند و در جای دیگر نطق «سخن» را عطای الهی می‌داند و در آثار گوناگون خود گفتار را شریف‌تر و لطیف‌تر از نوشته می‌داند. (به نقل از همان: ۱۲)

۲-۲- اهمیت سخن در اندیشه ایران باستان

در *اوستا* کلام مقدس دارای اهمیت است و ایزدی موکل^۱ بر این کلام در نظر گرفته می‌شود. برای دعاها، اصلی اوستایی نیرو و قدرت مافوق بشری در نظر می‌گیرند برای نمونه دعای اصلی دین زردشتی اهورنه‌وئیریو^۲ است که آفرینش آن بر هر آفرینش دیگر تقدم داشته است. اشم‌وهو^۳ دومین دعای مهم آیین مزدیسنا است که کاربرد آئینی دارد، سومین دعای اصلی ینگه‌هاتام^۴ است که برای از بین بردن دیوان خوانده می‌شود و دعای ائیرمایشیو^۵ با حوادث پایان جهان مرتبط است. حتی برای منتره (=کلام مقدس) نقش شفابخشی نیز در نظر گرفته می‌شود. (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۷۱-۳۸۱) همانند تمامی مفاهیم مربوط به اساطیر ایرانی سخن پاک نیز مخالف و دشمنی دارد که همان سخن جادویی است. (بندش، ۱۳۶۹: ۵۵)

در دینکرد ششم آمده: «در تفکر کلام^۶ است» و «در کلام عمل وجود دارد» (کتاب دینکرد ششم، ۱۳۹۲: ۵۱) در همان متن «بحر دین، کلام مقدس»^۷ ذکر شده است.

^۱ māraspand. به معنای سخن و افسون مقدس است و پیام‌آور اهوره‌مزداست.

^۲ ahuna.vairyu. سرود گاهانی که بند سیزدهم یسن ۲۷ جای دارد اما در دوران کهن در ابتدای یسن ۲۸ قرار داشت (بهار، ۱۳۷۶: ۴۰)

^۳ ašəm-vaho. دومین سرود مقدس زردشتی که در آغاز و پایان تمامی سرودهای اوستایی می‌آید (همان: ۱۶۲)

^۴ . yeyhe-hātām

^۵ . airyéma išyo

^۶ . gōwišn

^۷ . dēn zreh mānsar

(همان: ۹۷) و یا اینکه آمده «دین به کلمه مقدس» وابسته و هماهنگ است (همان: ۱۱۰) در جای دیگر: «نتیجه فصاحت، گفتار (saxwanīh) به موقع است. نتیجه گفتار به موقع، کلام (gōwišnīh) عاقلانه است. نتیجه کلام عاقلانه، سخن (saxwan) گفتن در جای مناسب است. و نتیجه این کار، بخت بلند است» (همان: ۱۲۵)

بنابراین کلام و «سخن» در اندیشه ایران باستان صرفاً یک ابزار ارتباطی شمرده نمی‌شود بلکه با اندیشه ارتباط تنگاتنگی دارد و سخنی که از اندیشه برخاسته و با کلام مقدس عجین باشد نیروی مافوق بشری می‌یابد و ارزش بسیار دارد زیرا قادر خواهد بود رخدادهای نیکی را رقم زند.

۲-۳- سخن در شاهنامه فردوسی

شاهنامه علیرغم گستردگی موضوعاتی که در بردارد از جمله پهلوانی، جنگ، افسانه، تاریخ، حکمت، فرهنگ، آیین، دین و اخلاق ... اما روحی مشترک بر تمام موضوعات آن سایه افکنده است و احتمالاً یکی از عوامل این موضوع زبان فردوسی است. جلوه‌ای از قدرت زبان فردوسی سرودن این منظومه بزرگ نزدیک به ۶۰ هزار بیت و مشتمل بر نزدیک به ۹ هزار واژه است که در فرهنگ لغت ولف گردآوری شده است (نک: Wolff, 1965) او از زبان رسا و ساده و شیوا و پرشکوه بهره برده است که هنوز نه تنها خواص بلکه عوام نیز از آن بهره می‌برند و نقالان آن را روایت می‌کنند (یوسفی، ۱۳۵۳: ۵۵۱-۵۵۲).

آمده که فردوسی بیش از دو هزار بار از واژه سخن به صورت‌های بسیط، مشتق و مرکب در معناهای حقیقی و مجازی استفاده کرده است (نک: عقدایی، ۱۳۹۵: ۶۳). وجدانی در مقاله خود سی و شش تعبیر برای واژه سخن از شاهنامه استخراج نموده است (نک: وجدانی، ۱۳۹۲: ۸۷-۹۸) که برخی از آنان تنها یکبار در آن معنی به کار رفته‌اند. از سوی دیگر در فرهنگ وولف برای واژه سخن تنها معنای کلام و گفتار آمده (نک: Wolff, 1965: 503) گرچه برخی دیگر از فرهنگ‌نویسان معانی متفاوتی را برای واژه سخن از شاهنامه استخراج کرده‌اند (نک: رواقی، ۱۳۹۰: ذیل سخن).

در ادامه برخی از معانی «سخن» در شاهنامه همراه با بیت شاهد آن آورده شده است.

• کلام، گفته، گفتار و حرف

پشیمانی آید ترا زین سخن بیچی ازین بد نگردي کهن
(فردوسی، ۱۹۶۷: داستان رستم و شغاد، ج ۶ / ۳۳۱)

• تقدیر و سرنوشت

برین گونه گردد سراسر سخن شود سست نیرو چو گردد کهن
(فردوسی، ۱۹۶۰: داستان فریدون، ج ۱ / ۹۱)

ز چرخ بلند اندر آمد سخن سراسر همین است گیتی ز بن
(فردوسی، ۱۹۶۰: داستان منوچهر، ج ۱ / ۱۷۵)

تواند کسی این سخن بازداشت چنان کو گذارد بیاید گذاشت
(فردوسی، ۱۹۶۲: پادشاهی کیکاووس و رفتن او به مازندران، ج ۲ / ۸۹)

جز از خواست یزدان نباشد سخن چنین بود تا بود چرخ کهن
(فردوسی، ۱۹۷۱: پادشاهی خسرو پرویز، ج ۹ / ۱۱۸)

• ماجرا، پیشامد، واقعه

چو هنگام برگشتن شاه بود پدر زان سخن خود کی آگاه بود
(فردوسی، ۱۹۶۰: داستان فریدون، ج ۱ / ۱۰۴)

که درمان این کار یزدان کند مگر کین سخن بر تو آسان کند
(فردوسی، ۱۹۶۲: داستان سهراب، ج ۲ / ۲۴۱)

چو دل بر نهی بر سرای کهن کند ناز وز تو بپوشد سخن
(فردوسی، ۱۹۶۴: داستان سیاوش، ج ۳ / ۱۹۵)

گر ایدونک بر او گذشته سخن بنوی همی کینه سازد ز بن
(فردوسی، ۱۹۶۷: داستان دوازده رخ، ج ۵ / ۱۶۱)

• موقعیت سخت و دشوار میدان جنگ

که بهرام را دیده‌ام در سخن سواریست اسب افگن و کارکن
(فردوسی، ۱۹۷۱: پادشاهی خسرو پرویز، ج ۹ / ۴۰)

• رأی و نظر

به فرمان و رأی تو کردم سخن برو هرچ باید بخوبی بکن
(فردوسی، ۱۹۶۵: داستان سیاوش، ج ۳ / ۹۸)

• راهکار، چاره

مگر با درود و سلام و پیام دو کشور شود زین سخن شادکام
(فردوسی، ۱۹۶۲: داستان کیقباد، ج ۲ / ۷۱)

• قصد و نیت

چو دل بر نهی بر سرای کهن کند ناز وز تو بپوشد سخن
(فردوسی، ۱۹۶۵: داستان سیاوش، ج ۳ / ۱۹۵)

• عهد و پیمان

مگر با درود و سلام و پیام دو کشور شود زین سخن شادکام
(فردوسی، ۱۹۶۲: داستان کیقباد، ج ۲ / ۷۱)

همانطور که مشاهده می‌شود تنوع معنایی واژه «سخن» در شاهنامه گسترده است و علاوه بر معنای اولیه خود به کرات در معناهای دیگری به کار رفته که از خود متن قابل فهم‌اند. برخی از این معناها را می‌توان با اندیشه و تفکر مرتبط کرد و برخی دیگر با همان سخن مقدس در اساطیر ایرانی نسبت دارند و به نظر می‌رسد برخی دیگر از ابداعات خود فردوسی‌اند که بنا به ضرورت از واژه «سخن» در معناهای دیگر استفاده کرده است.

۲-۴- سخن در متون پهلوی

در ادامه معناهای واژه «سخن» در متون پهلوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. علاوه بر معنای اصلی این واژه که همان کلام و گفتار است این واژه در معناهای ذیل در متون پهلوی دیده می‌شود:

• دین و کلام مقدس

در فصل ۲۴ بند ۱۳ از کتاب پنجم دینکرد به آگاهی بیشتر از کلام مقدس (= mānsar) سفارش شده: «زیرا بر شمردن متن‌ها باعث می‌شود که سخن (= saxwan) و آئین را عمیقاً و به درستی و بدون تغییر رنگ منتقل کنند» (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۶: ۸۸) در دینکرد هفتم دو ترکیب سخن‌افزونی (abzōnīg saxwan) با معنای کلام مقدس و سخن‌راست (= rāst saxwan) با معنای دین (۱۳۸۹: ۲۳۲ و ۲۴۲) به کار رفته است. در دینکرد هشتم فصل ۳ بند ۱ آمده: «بغ عمدتاً درباره ذکر نخستین سخن (= saxwan) [مبنای] تقسیم کلام دین است و نخستین آفریده که آن سخن (= saxwan) است و نخستین بیان آن، و تدارک آفرینش و بزرگی آن سخن (= saxwan).....» (کتاب هشتم دینکرد، ۱۳۹۹: ۴۵)

• نظر و رأی

در همان کتاب در فصل ۳۳ بند ۹ چنین آمده:

«درباره سخنی (=saxwan) مبنی بر دادن [مال]، سخنی که به نمود آورنده دادن است و سخنی که نمودار [دادن] نیست، سخنی که نمودار همه‌دهی (=دادن کل مال) است، سخنی که نمودار بهره‌دهی (=دادن بخشی از مال) است، سخن متمایزکننده وام از احسان، چیز از چیز بر اساس چیستی و کدامی؛ نمود متمایزکننده دادن [دام] نر از [دادن دام] ماده؛ نمودی که نمودار نر و ماده هر دو است و بیان متمایزکننده [دادن مال] جاندار از بی‌جان؛ سخن نمودار [دادن] یک نسل؛ سخن نمودار [دادن] یک نوع در یک نسل؛ سخن نمودار [دادن] یک مورد خاص در یک نوع؛ علت مقداری که داده شد چرا [غیر از آن] داده نشد و هر چه در این باره است» (کتاب هشتم دینکرد، ۱۳۹۹: ۱۳۹)

• گواهی

در متن *مادیان هزار دادستان* که یک متن حقوقی است در چندین جا سخن در معنای گواهی (اعم از کتبی و یا شفاهی)، اظهار و شهادت آمده است. برای نمونه آمده: «خوانده‌ای که برای گفتن می‌آید (=در دادگاه حاضر می‌شود) در مورد خواهان [باید] سخن (=saxwan) مؤثر (=گواهی کتبی) [مبنی بر حضور او] ارائه دهد و خواهان در مورد خوانده‌ای که برای گفتن نیامده (=حاضر نشده) سخنی (=saxwan) [مکتوب مبنی] بر نیامدن [به عنوان] سند معتبر بدهد (=گواهی عدم حضور او را امضا کند)» (مادیان ...، ۱۳۹۷: ۱۲۳-۱۲۴). یا در جای دیگر آمده: «خوانده [باید هم] درباره خواهانی که [به دادگاه] رفته ولی سخنی (=saxwan) [=اظهار و گواهی] را تنظیم نکرده و هم درباره [خواهانی] که [به دادگاه] نرفته سخن (=saxwan) [=گواهی] مبنی بر اینکه به دادگاه نیامده است مدرک بدهد [=ارائه کند]» (همان: ۱۲۵)

جایی دیگر از سخن (=saxwan) نهانی نام می‌برد که منظور گواهی نهانی است (همان: ۱۸۴) و یا می‌آورد: «هرگاه در حضور همالان (=طرفین دعوا) سخن نگویید (=شهادت ندهد) چنانچه در میان سخن (=saxwan) (=در بین شهادت دادن) وقتی طرف دعوا را ببیند خاموش شود» (همان: ۱۸۵)

• دفاع

در دینکرد ششم یکی از برتری‌های دین دفاع ذکر شده است که منظور از بهترین دفاع اینست «که شخص به جای کسی که نمی‌تواند درد و رنج و شکوه خود را بیان کند و سخن (= saxwan) بگوید» (کتاب دینکرد ششم، ۱۳۹۲: ۵۵)

در این بخش تلاش شد تا «سخن» در متونی بررسی شود که در معناهای دیگری به غیر از معنای اصلی خود - کلام و گفتار - به کار رفته‌اند. برخی از این مفاهیم در ارتباط با موضوعات حقوقی‌اند از جمله اظهار، شهادت و دفاع و برخی دیگر با اندیشه - از جمله رأی و نظر - مرتبط‌اند و در مواردی نیز «سخن» به معنای دین و کلام مقدس به کار رفته است.

۳. نتیجه‌گیری

در این جستار تلاش شد تا معنای واژه «سخن» در شاهنامه بررسی و با معانی همین واژه در متون فارسی میانه زردشتی مقایسه گردد. مطابق با فرضیه پیشنهادی «سخن» در شاهنامه به دفعات با معنایی متفاوت از کلام و گفتار به کار رفته که این معانی از طریق بافت متنی قابل درک و فهم‌اند. بنا به مطالعه انجام شده در این مقاله این تنوع معنایی شامل تقدیر و سرنوشت، ماجرا و موقعیت دشوار، رأی و نظر، راهکار و چاره، قصد و نیت و عهد و پیمان است. از سوی دیگر در متون پهلوی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند سخن علاوه بر معنای اصلی خود در مفاهیم دیگری از جمله دین و کلام مقدس، رأی و نظر، شهادت و گواهی دادن و نیز دفاع به کار رفته است.

به نظر می‌رسد که فردوسی در به کار بردن واژه «سخن» در مفاهیم خاصی دست به ابتکار زده - به جز مواردی از جمله رأی و نظر - که ردپای آن را در متون پهلوی می‌توان یافت. گرچه دریافت کلی او از مفهوم «سخن» متأثر از ایران باستان است و برای کلام و سخن جایگاهی فراتر از یک ابزار ارتباطی در نظر می‌گیرد و آن را نشانه‌ای از تفکر و اندیشه می‌داند که با کلام مقدس در ارتباط است. برای نمونه فردوسی برای مفهوم تقدیر

گوناگونی معنایی واژه «سخن» در شاهنامه فردوسی و تطبیق آن با ۲۸۹

و سرنوشت واژه «سخن» را به کار می‌گیرد و در دینکرد ششم آمده که «بخت بلند نتیجه کلام عاقلانه» است.

در مجموع می‌توان گفت گرچه فردوسی به طور کلی دیدگاه خود در خصوص «سخن» را مدیون اندیشه ایران باستان است اما در جای‌جای اثر خود واژه «سخن» را در معنایی به کار برده که بعضاً در متون پهلوی با چنین معنایی دیده نشده‌اند.

کتابنامه:

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۲). «نگاهی به تفکر و زبان». *تازه‌های علوم شناختی*. شماره ۱۷، صص: ۵۷-۶۴.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۷). «جادوی سخن در اساطیر ایران». *زبان، فرهنگ و اسطوره*، تهران: معین. صص: ۳۷۱-۳۸۳.
- اردستانی رستمی، حمیدرضا (۱۳۹۵). «سخن‌گوی مرد شاهنامه و پیشینه مانوی زروانی آن». *کهن‌نامه ادب پارسی*. سال هفتم، شماره دوم، صص: ۱-۲۱.
- بختیاری، آرمان (۱۳۸۳). «درآمدی بر معناشناسی تاریخی زبان فارسی». *نشریه مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی*. شماره ۱۸۶، صص: ۶۹-۸۰.
- برهان قاطع (۱۳۴۲). به کوشش محمد معین. تهران: ابن سینا.
- بندهش فرنیغ‌دادگی (۱۳۶۹). گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶). *پژوهشی در اساطیر ایران* (پاره نخست و دویم). ویراستار کتایون مزداپور. تهران: آگاه.
- پژوهنده، لیلا (۱۳۸۳). «کلام نفسی (تکوینی) و کلام لفظی (قول، گفتار)»، *مقالات و بررسی‌ها*. شماره ۸۰ دفتر دوم، صص: ۸۹-۱۰۴.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی*. تهران: نشر آثار.
- دباشی، حمید (۱۳۷۰). «حرف نخستین: مفهوم سخن نزد حکیم نظامی گنجوی»، *ایران‌شناسی*. شماره ۱۲، صص: ۷۲۳-۷۳۹.

- دینکرد هفتم (۱۳۸۹). تصحیح، متن، آوانویسی، نگارش فارسی، واژه‌نامه و یادداشت‌ها: محمدتقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رواقی، علی (۱۳۹۰). فرهنگ شاهنامه. تهران: فرهنگستان هنر (ذیل سخن).
- ساکي، محمدرضا (۱۳۸۰). «جادوی سخن». کیهان فرهنگی. شماره ۱۷۹، صص: ۲۶-۳۰.
- عقدایی، تورج (۱۳۹۵). «تأملی بر سخن در شاهنامه فردوسی». فصل‌نامه تخصصی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی. شماره ۳۰، صص: ۶۳-۱۰۱.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۰-۱۹۷۱). شاهنامه. مسکو: انستیتو خاورشناسی.
- کتاب پنجم دینکرد (۱۳۸۶). آوانویسی، ترجمه، تعلیقات، واژه‌نامه متن پهلوی: ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: معین.
- کتاب ششم دینکرد، حکمت فرزندگان ساسانی (۱۳۹۲). ترجمه فرشته آهنگری. تهران: صبا.
- کتاب هشتم دینکرد (۱۳۹۹). آوانویسی، ترجمه، یادداشت و واژه‌نامه: محسن نظری فارسانی. تهران: فروهر (چاپ دوم).
- گیررشن، دیرک (۱۳۹۳). نظریه‌های معنی‌شناسی واژگان. ترجمه کوروش صفوی. تهران: نشر علمی.
- مادیان هزار دادستان (۱۳۹۷). آوانویسی، برگردان فارسی یادداشت‌ها و واژه‌نامه‌ها: نادیا حاجی‌پور. تهران: فروهر.
- وجدانی، فریده (۱۳۹۲). «تغییرپذیری واژه سخن در شاهنامه فردوسی». متن‌شناسی ادب فارسی. سال چهل و نهم دوره جدید سال پنجم شماره ۴ (پیاپی ۲۰). صص: ۸۷-۹۸.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۳). «زبان فردوسی و زبان ما». جستارهای ادبی. شماره ۲۰۴۰. صص: ۵۴۵-۵۶۴.

Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: Walter de Gruyter.

Benveniste, É. (1973). *Indo-European Language and Society*. Tr. E. Palmer. London: University of Miami Press.

The Book of a Thousand Judgements. (A Sasanian Law-Book). Intro. Transcription and tr. Of Pahlavi Text, Notes, Glossary and Indexes: Anahit Perikhanian. Tr. From Russian Nina Garsoïan, New York: Mazda Publishers.

Nyberg, H.S. (2003). *A Manual of Pahlavi*. Tehran: Asatir.

گوناگونی معنایی واژه «سخن» در شاهنامه فردوسی و تطبیق آن با ۲۹۱

Perikhanian, A. (1980) → *The Book of a Thousand Judgements...*

Plato (1952). *Theatetus Sophist*. Tr. H. N. Fowler. London: William Heinemann.

Wolff, Fritz (1965). *Glossar Zu Firdosis Schahname*. Hildesheim: Georg Olms Verlagsbuchhandlung.

Semantic Diversity of “Speech” in Ferdowsi’s *Shahnameh* and its Comparison with Pahlavi Texts

Neda Akhavan Aghdam*

Abstract

Ferdowsi’s *Shahnameh* is one of the most important and everlasting epics in Iran and the world which its significance is not only the result of managing the scenes and representing the images which are appropriate the subjects but also the choice of the words and phrases make this epic as a masterpiece in the world, so we could ask these questions that how much Ferdowsi was aware in the selection of words and what did the “speech” mean in his thoughts.

This article tries to find the meaning of the word “speech” in the Ferdowsi’s *Shahnameh*. It seems that it is used in different meanings which is understandable from the context. It shows the importance of “speech” for Ferdowsi. But it could be asked if there is any similarity between the meaning of “speech” in *Shahnameh* and Pahlavi texts. To achieve the result the meaning of “speech” would be studied in both *Shahnameh* and Pahlavi texts. On the other hand, it would be compared the importance of “speech” in old Iranian ideology and *Shahnameh*. This study is done with descriptive and analytical method and it tries to study the diversity of meaning of the word “speech” in Pahlavi texts and *Shahnameh* with semantic approach.

Key words: “speech”, Ferdowsi, *Shahnameh*, Pahlavi texts, semantic

* . Associate Professor at The Institute of Art's Studies and Academic Research.
E-mail: n.akhavanaghdam@aria.ac.ir